

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

انجنیر سید مختار دریا
۲۸ جنوری ۲۰۱۹



اهداء به شهدای وطن که در این ایام در تمام نقاط وطن و خاصاً در مسجد و مکان عبادت شهید شدند و لعنت و نفرین بر مسببین و بادران شان و خاصاً "آل سعود"، "آی اس آی" و جیره خواران حقانی و ملحدین همدستش و خارج از دین و ایمان که این عمل ضد انسانی را انجام دادند.

غسل خون

یارب به کجا ناله خود سر دهم امشب
این درد وطن، مردم من سوخته جانم
آخربه چی جرمی چی گناهی چه قصوری؟
افطار من از خون زلب پاره من شد
این خیل دغا شرم ز مسجد نمودند
مرد و زن و اطفال نگر غرقه به خون اند
زهر را به فغان آمده از این همه وحشت
خواهر به فغان موی کنان لطمه به رخ زن
ای دشمن غدار ای مجرم بدکیش
با غدر تو چون سوخته ای مسجد و معبد
این زادگهم، میهن و هم مدفن فخرم
در پیش کی این شکوه خود سر دهم امشب
خون گریه به هر پیکر بیسر کنم امشب
با خون جگر نامه خود سر کنم امشب
احیای شب قدر چسان سر کنم امشب؟
از سوز جگر شکوه به داور کنم امشب
دلداری مرضیه اظهر کنم امشب
من رخت عزای همه در بر کنم امشب
تصویر وی و نعش برادر کنم امشب
لعنت به تو و دین تو ابتر کنم امشب
بر سینه تو نیزه اخگر کنم امشب
با خون تو بنیاد وی از سر کنم امشب

ما نسل کفپوش ره حق و ولایم
 در خلقت ما گشته عجین مرگ وچنین است
 چون سر به کفان ما همه پیکار گرانیم
 تو منکر حق گشته و من سر به ره او
 صد نخل جوان رسته ازین دجله خوناب
 ما ترس زمردن چو زدودیم ز قاموس
 نی ازبک و نی تاجک و پشتون و بلوچم
 ما جمله یکیم و همه یکرنگ به خونیم
 دریا سخن از وحدت چون تیر تو برجست
 کی واهمه از دادن این سر کنم امشب
 من دُرد شهیدانه به ساغر کنم امشب
 بر باد نهاد تو سراسر کنم امشب
 فتوای غلط کیش تو پرپر کنم امشب
 کی رحم به تو ملحد کافر کنم امشب
 با وحدت خود جیش برابر کنم امشب
 نی ترک و هزاره پشه ئی سر کنم امشب
 گوش همه دد صفنان کر کنم امشب
 بر سینه بدکیش برابر کنم امشب

"مختار دریا" ۱۶ جون ۲۰۱۷ کانادا

اشعار لاهوتی ترجمه ها
 فرستنده : جاوید
 ماکسیم گورکی
 ۲۸ جنوری ۲۰۱۹

سرود شهباز

۲

مار، و المیده، دیری اندیشید
 در مرگ شهباز، در عشق آسمان
 پس نظر افکند به چرخ کبود که چشم را دایم
 با امید بخت فرح می دهد.
 - آخر چه می دید شهباز مرده
 در آن فضای بی سقف، بی کران؟
 هم جنسان او چرا پس از مرگ
 با عشق پرواز بر فلک، روح را اغوا می کنند؟
 چه چیز آنجا درک می کنند آنها؟
 آخر اینها را می توانستم من هم بفهم،
 اگر به فلک کمی هم باشد، پرواز می کردم
 گفت و اجراء کرد:

چنبیره زد پرید به هوا،
مانند نوار در آفتاب رخسید.
خزنده نهاد، گی پرواز کند!...
این را فکر نکرد که به سنگ افتاد.
افتاد، ولیکن نمرود و خندید...
- پس، جذبۀ پرواز به چرخ در این است!
در افتادن است! مرغان مضحک!
خاک را نشناخته در آن دلتنگند،
به چرخ شتابان شده
در آن تفته دشت حیات می جویند.
آنجا تهی است. نور فراوان هست،
لیکن غذا نیست و تکیه گاه نیست تن زنده را.
پس کبر بهر چیست؟ سر زنش چرا؟
برای این که با آن پوشانند
جنون هوس، وعجز خود را
در کار حیات پنهان نمایند؟
مرغان مضحک!...
ولیکن دیگر من فریبشان را نمی خورم
من خود آگاهم... دیدم فلک را ...
آنجا پریدم، پیمودم آن را.
افتادن را هم آزمون کردم. لیک خُرد نشدم .
فقط مُحکم تر من اکنون به خود اعتماد دارم
آنها که خاک را دوست نمی دارند
بگذار با موهوم زندگی کنند!
من به حقیقت پی بردم ، هرگز
به دعوتشان دل نمی دهم.
من خاکزاده ام، با خاک زنده ام.
مار در روی سنگ کلاف پیچ شده
به خود می بالید.
دریا برق می زد در تابش نور،
موج خود را سخت به ساحل می زد.
در آن شیرانه غرش امواج
طنین انداز بود سرود در وصف مرغ سر افراز.
صخره می لرزید از ضربت موج،

می لرزید فلک از رعد سرود:
شور و جنون دلاوران را ثنا می خوانیم!
شور و جنون دلاورانست خِردِ حیات!
ای جسور شهباز، خونت ریخته شد...
لیک آید آن روز که قطره های خون گرم تو،
همچون اخگر در ظلمت حیات
رخشان می شوند و در بسیاری دل‌های بی باک
بر می افروزند مجنونوار عشقِ آزادی و نور.
گر چه تو مُردی ، لیک در سرودِ
محکمر و حان و دلیران ، جاوید، باقی خواهی ماند،
چون زنده تمثال، چون دعوتِ سوی آزادی و نور!
شور و جنون دلاوران را ثنا می خوانیم!

۱۹۴۸